

## نامه‌ی عباس میرزا بوفه تح‌علی‌شا

نمی‌داشتم که نپرسیده و اشارت نفرموده خود سرسبقت در عرض امثال این مطالب کنم. خدای داند که هیچ چیز باعث برین عرض و جسارت نشد. دیگر این که درین دو ساله که جنگ دولت عثمانی در میان بود هر بار که من به خدمت و سفر می‌رفتم در کوهستانات و کردستانات سرحد ارومی و ساوجبلاغ تعرضات کلیه به رعیت و ولایت شاهنشاهی می‌رسید و امسال بهار خرابی بسیار به دهات و محصول بعضی از ایلات و بلوکات رسانیدند که من ناچار شدم و لابد شدم که برای رفع خرابی این ولایت به عرض خاکپای اقدس جسارت کنم و در صد انضباط امر سلیمانی و بابان برآیند که هر وقت در سمت ارزنة‌الروم و موش و قارص سفری و خدمتی اتفاق افتد ازین پشت سر اطمینان و فراغت کلی از تصدق فرق شاهنشاهی برای نوکری که از آن ولایت به سفر و خدمت می‌رود باشد و حال که قبله عالم روح‌العالمین فداه خدمت انضباط این طرف را به عهده من خود محول فرمودند این مطلب معلومست که امثال این کارها از من که گرفتار و مشغول چندین کارم از پیش می‌توانم برد نه دیگری، که خدمت بزرگش همین یک کار باشد.

پیدااست که این نامه را عباس میرزا درباره جنگ آخر که از ۱۲۳۶ تا ۱۲۳۸ روی داده نوشته است. نامه دوم نیز در همین زمینه و درباره گفتگوهای صلح با کارگزاران عثمانی و حوادث پیش از عزیمت از نهاوند به جانب بغداد و بدین گونه است:

«عرض نواب نایب‌السلطنه دام‌ایام اجلاله اینست که: چون کل دول کفر درین اوقات صلح و سازش دارند همیشه سعی و کوشش و تلاش و جهد من درین میانه این بود که غبار نقاری ما بین دو دولت اسلام نباشد. تا پارسال کار از سلم و صلح گذشت، جای سازش نماند. بعد از مقدمه موش و بایزید و ارجیش که به تبریز رسیدیم فوراً از جانب خود قایم مقام را به سازش فرستادیم. جواب درست ندادند. چند بار هم از گوشه و کنار در صلح زدیم و به جایی منجر نشد، تا امسال به خواست خدا و طالع شاهنشاه روحنا فداه آن شکست را خوردند و بعد از آن فوراً آدم فرستادیم و تکلیف صریح از جانب خود به صلح کردیم و بعد میرزا تقی را فرستادیم و تعهد خدمت اقدس نمودیم و او را روانه کردند و وعده چهل روزه دادند که خبر برسانند، وفا نشد و با وجود این مطلب باز چند بار به توسط

## رفتار عباس میرزا در جنگ‌های با عثمانی

از عباس میرزا دو نامه خطاب به پدرش مانده است که سیاست و رفتار وی و علل شرکت درین جنگها را بیان می‌کند. ازین نامه‌ها پیدااست که فتح‌علی شاه از کارهای عباس میرزا درین زمینه ایرادی می‌گرفته و وی خود را درین دو نامه تبرئه کرده است.

نسخه نامه اول بدین گونه است:

«عرض نواب نایب‌السلطنه دامت شوکته و جلالته اینست که: من به خاک پای فلک فرسای همایون قسم می‌خورم و دشمن نمک با محک شاهنشاهی باشم که هرگز درباب تفویض خدمت شهر زور و بابان خیال این که به هوای نفس طمع می‌دارم. در آنجا داشته باشم یا وسعت در محل اختیار خود بخواهم نداشته‌ام و ندارم. این بددخلی و جسارت را هم در سیاق چاکری و عبودیت هرگز نمی‌کردم و جایز